

بنیادگرایی اسلامی و امپریالیسم

و خیز بین ایالات متحده آمریکا با افراطیون مسلمان در منطقه، از نظر تمیین شمارهای مبارزاتی از اهمیت بسزایی برخوردار است. هستند نیروهایی در میان اهلوسنیون رژیم جمهوری اسلامی که امیدوارند از غم برخورداران غرب به رهبری آمریکا با افراطیون مسلمان و بنیادگرایان مذهبی منطقه، برای خود کلاهی دست و پا کنند. درک این پدیده که چگونه بنیادگرایی که تا دیروز در مبارزه علیه دولت افغانستان، برای جداسازی ایزتراه، برای سرنگون کردن حکومت سوریه مستقیماً از سوی غرب حمایت می شده اند و سربازان خط اول جبهه نبرد علیه "کمونیسم" را تشکیل می داده اند، اکنون به چوب لای چرخ ارايه نظم نوین جهانی "امپریالیسم بدل گردیده اند بدون مذاقه و تحلیل دقیق تاریخچه رشد و توسعه جنبش اسلامی در ادامه در صفحات ۷ و ۸

موضمگیری های اخیر ایالات متحده آمریکا و متحدان اروپایش پیرامون خطر تروریسم بنیادگرایان اسلامی و نشانگیری ایران به عنوان "یاغی بین المللی" در کنار اوجگیری يك سری تشنجات سیاسی در برخی کشورهای منطقه خاورمیانه، که فعالین مسلمان در آن سهم برجسته ای داشته اند، حاکی از روند شکل گیری تحولاتی است که ترقیخواهان منطقه نمی توانند در قبال آن ها بی تفاوت باشند. این مسئله و درک ماهیت سیاست غرب در شرایط کنونی بویژه برای مبارزان راه دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران که بیش از يك دهه درگیر مبارزه مرگ و زندگی علیه بنیادگرایان حاکم برکشور بوده اند، اهمیت حیاتی دارد.

درک تفاوت مبارزه ما برای دموکراسی، علیه جمهوری اسلامی و قشریون حاکم با جنگ تبلیغاتی پرافت

نامه

مردم

ارکان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۴۰۴، دوره هشتم،
سال نهم، ۱ تیر ۱۳۷۲

**جنبش کارگری
و کمونیستی ایران
۷۳ ساله شد**

ص ۳

**۱۹- امین سالروز شهادت
پرویز حکمت جو
عضو کمیته مرکزی
حزب توده ایران**

ص ۳

**بدرود
رفیق گودرز**

ص ۸

پیروزی بزرگ مردم و شکست مفتضحانه رژیم در جریان "انتخابات"

تایید رژیم حتی به ۵۰٪ کل رای دهندگان واجد شرایط نیز بالغ نمی شود. به عبارت دیگر اکثریت مردم کشور ما حاضر به شرکت در نمایش های فرمایشی رژیم نیستند و از این طریق مخالفت خود را با ادامه حکومت جمهوری اسلامی اعلام می کنند.

حتی روزنامه های مجاز جمهوری اسلامی مانند "اطلاعات"، "رسالت" و "سلام" نیز نتوانستند کتمان کنند که مردم جان به لب رسیده که از شرایط طاقت فرسای اقتصادی - اجتماعی رنج می برند، در وسیع ترین و قاطع ترین شکل ممکن اعتراض خود را نسبت به دولت رفسنجانی بالاخص و مجموعه رژیم "ولایت فقیه" در کلیت خود اعلام کردند.

مفسران و خبرگزاری های جهان نیز نتیجه "انتخابات" را شکست سنگینی برای رفسنجانی و جمهوری اسلامی ارزیابی کردند. بر اساس ارزیابی برخی از این مفسران آرا بسیار کم رفسنجانی و تحريم وسیع "انتخابات" از سوی مردم مشکلات زیادی را برای ادامه برنامه های اقتصادی - سیاسی دولت ایجاد خواهد کرد.

نکته دیگری که در بررسی نتایج "انتخابات" می بایستی به آن توجه کرد، آرا قابل توجه توکلی، به مثابه کاندیدای نسبتاً جدی تر شرکت کننده در "انتخابات" بود. در حالیکه در "انتخابات" دوره گذشته ریاست جمهوری، تنها کاندیدای شرکت کننده - شیانی - ۴٪ آرا را به خود اختصاص داد، کسب بیش از ۲۲٪ آرا توسط توکلی نشان می دهد که چنانچه کاندیدای جدی تر و معتبر تری، حتی از

نمایش انتخاباتی برای انتصاب مجدد هاشمی رفسنجانی به سمت ریاست جمهوری با شکست سنگین رژیم "ولایت فقیه" به پایان رسید.

علی رغم تلاش های فراوان سران حکومت در تشویق، ترغیب و تهدید مردم به شرکت در "انتخابات"، حتی براساس آمار منتشره از سوی ستاد انتخابات بیش از ۱۳ میلیون نفر از شهروندان کشور ما یعنی ۴۴٪ کل رای دهندگان از شرکت در "انتخابات" خودداری کردند و در مجموع هاشمی رفسنجانی تنها با ۱۰/۵ میلیون رای یعنی رای، ۳۶٪ از واجدین شرایط، به مقام ریاست جمهوری رسید.

این نخستین باری است، پس از پیروزی انقلاب، که رئیس جمهور مملکت، حتی در "انتخابات" بشدت کنترل شده و غیر دموکراتیک نیز نمی تواند از اکثریت آرا مردم برخوردار شود. شکست سنگین رژیم در انتخابات فرمایشی که از سوی همه نیروهای مترقی و آزادیخواه کشور و حتی بخش های مهمی از نیروهای مسلمان تحريم شده بود، نشانگر تعمیق بحران حکومت و تشدید روند انزوای آن است.

بررسی دقیق نتایج "انتخابات" با اتکا به آمار واقعی تعداد رای دهندگان کشور که حدود ۲۵ میلیون نفر است، نشان می دهد که مجموعه آرا داده شده به کاندیداهای مورد

میان نیروهای پیرامونی حاکمیت در مقابل رفسنجانی قرار گرفته بود، احتمال تغییر موازنه انتخابات نیز خارج از تصور نبود. در عین حال جناح "رسالت" با شرکت توکلی در انتخابات، در يك مانور بسیار حساب شده به رفسنجانی نشان داد که به راحتی توان آن را دارد که هرآنکه که اراده کند، مشکلات و دشواری های جدی را برای او ایجاد کند. و از این رو باید انتظار داشت که ادامه در ص ۲

زنده باد آزادی، صلح، استقلال و عدالت اجتماعی، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!

پیروزی بزرگ مردم و شکست ...

این جناح در جریان انتخاب کابینه جدید رفسنجانی با فشار زیاد سهم بیشتری از گذشته را طلب کرده و بتواند موازنه قدرت در کابینه جدید را نیز به نفع خود تغییر دهد. آنچه مسلم است، اینست که "انتخابات" ششمین دوره ریاست جمهوری، نقطه عطفی در روند حرکت جامعه ما به سمت مخالفت آشکار و وسیع تر با رژیم "ولایت فقیه" است. این حرکت آغاز یک پایان و در واقع شروع روندی است که در صورت حرکت درست، سازمان یافته و اصولی باید قادر باشد تا به حیات نظام "ولایت فقیه" پایان داده و راه را برای استقرار دموکراسی و عدالت در جامعه ما بگشاید.

"انتخابات" دوره ششم در عین حال نشانگر پایان توهمات بود که در جامعه ما پیرامون "اصلاح طلبی" و "تحول طلبی" رفسنجانی، خصوصاً در میان اقشار میانی جامعه دامن زده شده بود. مردم کشور ما بر اساس کارنامه سراسر شکست و مفتضحانه دولت رفسنجانی در پنج سال گذشته، که اوضاع فاجعه بار کنونی را برای مملکت ایجاد کرده است رای قطعی خود را اعلام کردند.

واقعیت نیز جز این نیست. فضای استبداد زده کشور، اختناق، فقر بی سابقه، عقب ماندگی اقتصادی - اجتماعی و ورشکستگی کامل مالی دولت، در درجه اول مسئولی جز رفسنجانی و دولت کنونی که سکان اداره جمهوری اسلامی را در پنج سال گذشته در دست داشتند، ندارد و از این رو دیگر چهره های عوام فریبانه و قول های رنگارنگ سران رژیم کوچکترین تاثیر و بردی در جامعه ما ندارد.

مدتها قبل یکی از مهره های سرسپرده رژیم، در جریان "انتخابات" چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی اعلام کرد که ما "مشروعیت" نظام را از "ولایت فقیه" و تنها "مقبولیت" آن را از مردم می دانیم. (نگاه کنید به پرسش و پاسخ مهدی نصیری - مدیر مسئول کیهان در پاسخ به روزنامه "سلام" فروردین ماه ۷۱).

تحولات سال گذشته، اوجگیری مبارزه مردم، برخوردهای وسیع در شهرهای مختلف کشور و اینک نتیجه "انتخابات" نشان می دهد که این رژیم از کوچکترین "مقبولیتی" نیز در میان توده ها برخوردار نیست و تنها با اتکا به سرکوب خشن آزادی ها و حقوق دموکراتیک مردم است که به حیات سیاه و ضد مردمی خود ادامه می دهد.

ما در تحلیل مفصلی که پیرامون اوضاع کنونی کشور منتشر کردیم، نوشتیم: "میهن ما درگیر تحولات مهم و سرنوشت سازی است. رویدادهای گوناگونی که در سال گذشته و خصوصاً در ماه های اخیر رخ داده است، نشانگر حرکت تدریجی ولی قطعی جامعه

نام کاندیدا	تعداد آراء	۱- درصد اعلام شده	۲- درصد واقعی آراء
رفسنجانی	۱۰,۵۵۳,۶۴۴	۶۳/۲	۲۰/۱
توکلی	۳,۹۷۶,۱۶۵	۲۳/۸	۱۱/۳
جاسبی	۱,۵۱۵,۶۳۲	۹/۱	۴/۳
طاهری	۴۰۱,۵۷۹	۲/۴	۱/۱
آراء باطله	۲۵۳,۲۳۰	۱/۵	۰/۷
کل آراء	۱۶,۷۰۰,۲۵۰	۱۰۰	—

۳ در صد تعداد رای دهندگان نسبت به تعداد واجدین شرایط بر اساس ادعای جمهوری اسلامی ۷۰٪
در صد تعداد رای دهندگان نسبت به تعداد واجدین شرایط بر اساس آمار واقعی ۷۱٪

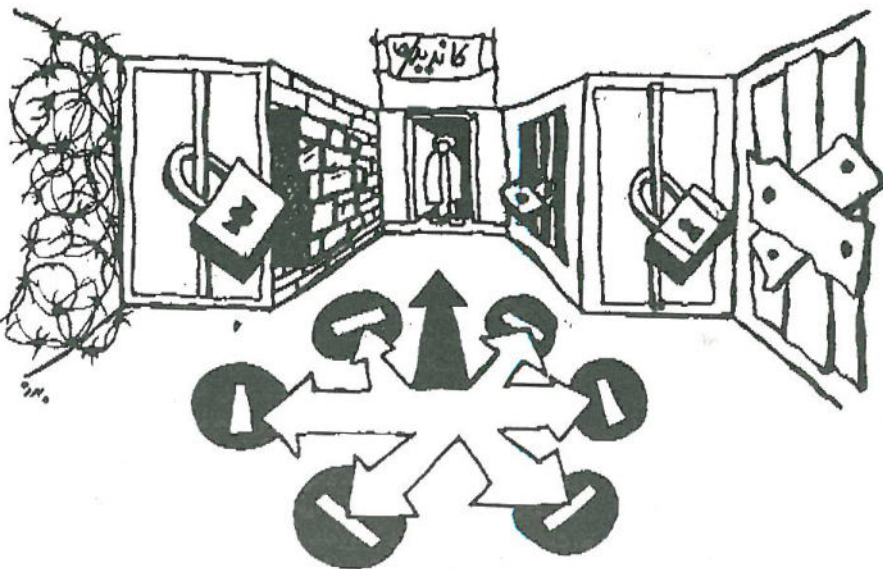
۱- آمار اعلام شده از سوی جمهوری اسلامی بر اساس تعداد شرکت کنندگان در "انتخابات" - بیش از ۱۶ میلیون نفر - می باشد.
۲- تعداد واقعی واجدین شرایط با احتساب ارقام سرشماری کشور که جمعیت کنونی ایران را ۵۹ میلیون تخمین می زند، و با در نظر گرفتن اینکه سن رای دهندگان ۱۵ سال تعیین شده بود به حدود ۲۵ میلیون بالغ می شود. در صورتیکه این تعداد از طرف جمهوری اسلامی ۲۹ میلیون نفر اعلام شده بود.

گرانیهایی برای همه نیروهای مترقی و آزادیخواه کشور است. حرکت جمعی و متحد نیروهای گوناگون، با عقاید و برنامه های مختلف سیاسی در تحریم "انتخابات" و توجه مردم به این فراخوان نشان می دهد که در صورت اتحاد عمل، در صورت همکاری نزدیک و تاکتیکی نیروها می توان امکانات جدی برای حرکت های سرنوشت ساز بعدی را فراهم ساخت.

باید به این خواست و نیاز توده های مردم برای اشتراك عمل و مبارزه واحد پاسخ داد. نتیجه "انتخابات" پیروزی بزرگی است که باید آن را به همه مردم و نیروهای تحول طلب و آزادیخواه کشور تبریک گفت.

ما به سمت يك تصميم گيري حياتي و سرنوشت ساز پيرامون اينده نظام كنوني است... رژیم "ولایت فقیه" با توجه به رشد روابط اجتماعی - اقتصادی جامعه نمی تواند يك پدیده ماندنی در کشور ما باشد. در این عرصه آمادگی نیروهای مترقی و سطح سازمان یافتگی جنبش مردمی کوتاه بودن و یا طولانی بودن حیات این رژیم را تعیین خواهد کرد... (تحلیل هیئت اجرایی کمیته مرکزی حزب توده ایران از اوضاع کنونی کشور - نامه مردم ۴۰۲).

نتیجه "انتخابات" تایید دیگری در شکل گیری این روند در جامعه ماست. پیروزی بزرگ مردم در انتخابات حاوی درس های



جنبش کمونیستی و کارگری ایران ۷۳ ساله شد

تجاوزات امپریالیسم انگلیس، در راه لزوم اصلاحات ژرف اقتصادی - اجتماعی و در راه حقوق زنان و جوانان کشور ما مبارزه کردند. فعالیت سیاسی - ایدئولوژیک و فرهنگی حزب کمونیست ایران با انتشار نشریات، روزنامه ها و مجلاتی همچون "حقیقت"، "اقتصاد ایران"، "کار"، "پیکار"، "خلق"، "جرقه"، "ستاره سرخ"، نقش موثری در آشنا نمودن ایرانیان با اصول مارکسیسم و پایه گذاری جنبش کمونیستی و کارگری نوین ایران ایفا کرد. مبارزه پرشور و درخشان قهرمانانی همچون حیدر عمو اوغلی و دکتر ارانی و تاثیر این چهره های برجسته در شکل گیری و رشد جنبش مترقی در تاریخ معاصر کشور ما انکار ناپذیر است. فعالیت حزب کمونیست ایران علی رغم سرکوب وحشیانه استبداد رضا خانی و قانون سیاه ضد کمونیستی، و سپس ادامه آن با تاسیس حزب توده ایران در سال ۱۳۲۰، نشانگر حقانیت تاریخی و ضرورت تاریخی - اجتماعی است که بر پایه آن جنبش کمونیستی و کارگری در کشور ما پایه گذاری شد. هفتاد و سه سال از عمر جنبش کارگری و کمونیستی ایران می گذرد. بیش از هفت دهه است که کمونیست های ایران در راه آزادی، عدالت اجتماعی و برپایی جامعه ای رها از استثمار و استثمار می رزمند و این مبارزه علی رغم یورش های متعدد ارتجاع، سرکوب های خونین، کشتارها و به زنجیر کشیدن هزاران انسان آزاده و میهن دوست تا به امروز ادامه یافته و خواهد داشت و بیشک به سرانجام پیروز خود خواهد رسید.

دهها نشریه، روزنامه و مجله مترقی از جمله "کمونیست ایران"، "عدالت" ارگان های کمیته مرکزی و روزنامه های "ایران سرخ"، "انقلاب سرخ"، "سرباز سرخ"، "لوی سرخ" ارگان های جمهوری گیلان و ارتش انقلاب با شرکت فعال و همه جانبه روزنامه نگاران و نویسندگان برجسته ای مانند، کامران آقا زاده، نعمت نصیر، علی امیر خیزی و ابولقاسم ذره انتشار یافت و نقش موثری در پراکندن اندیشه های مترقی و شناساندن اصول مارکسیسم - لنینیسم در کشور ما ایفا کرد. حزب کمونیست ایران در نخستین کنکره خلقهای خاور دور که به ابتکار کمیته اجرایی کمیته مرکزی در باکو برگزار گردید (۱۵ - ۱۰ شهریور ۱۲۹۹) فعالانه شرکت جست و حیدر عمو اوغلی که یکی از سخنرانان این کنکره بود به عضویت "شورای تبلیغات و عمل خلق های خاور" که در واقع ارگان دائمی کنکره بود، برگزیده شد. حزب کمونیست ایران، به دلیل سیاست و عملکرد مردمی و ضد امپریالیستی خود، از همان آغاز آماج پیکردها و یورش های مکرر ارتجاع و عوامل امپریالیسم قرار گرفت و در این راه قربانیان زیادی به جنبش آزادیبخش کشور ما اهدا کرد. تاسیس حزب کمونیست ایران مبشر آغاز دوران نوینی در مبارزه کارگران و زحمتکشان کشور ما بود. به گواهی اسناد انکار ناپذیر تاریخی و حتی اعتراف مخالفان ما این کمونیست های ایران بودند که برای نخستین بار پرچم دفاع از حقوق زحمتکشان را در جامعه استبداد زده ما بدست گرفتند و در راه اصلاحات ارضی به نفع زحمتکشان، در راه دستیابی به استقلال ملی، علیه

۳۰ خرداد ماه امسال مصادف است با هفتادوسومین سالروز تاسیس حزب کمونیست ایران. هفتاد و سه سال پیش در ۳۰ خرداد ۱۲۹۹ (۲۰ ژوئن ۱۹۲۰) در جریان برگزاری کنکره حزب سوسیال دمکرات کارگری ایران - عدالت - در شهر انزلی تاسیس حزب کمونیست ایران اعلام گردید. تاسیس حزب کمونیست ایران به مثابه روند تکامل جریان های مختلف سوسیال دموکراتیک و مترقی در کشور ما (اجتماعیون - عامیون، جمعیت "همت" و حزب "عدالت")، یکی از مهم ترین رویدادهای اجتماعی سیاسی میهن ما محسوب می شود.

کنکره، که در دوران برپایی جمهوری گیلان توسط میرزا کوچک خان و تهاجم نظامی انگلیس و ارتجاع برگزار می گردید، مواد زیرین را به مثابه کارپایه اساسی حزب اعلام کرد، "بیرون راندن کامل امپریالیست های انگلیس از ایران، واژگونی سلطنت قاجاریه، اعلام جمهوری، برپایی حکومت دمکراتیک، مصادره زمین های ملاکان بزرگ و فتوداها و تقسیم رایگان آنها در بین دهقانان و لغو امتیازات خارجی..."

نخستین کنکره حزب کمونیست ایران ۱۵ نفر از کمونیست های برجسته و بنام، از جمله، کامران آقا زاده، سید جعفر جواد زاده (پیشه وری)، نعمت نصیر، سلطان زاده، محمد فتح الله اوغلی، رحمت الله حسین زاده، حسین رحیم زاده، علیخانف، وحیدر عمو اوغلی را به عنوان اعضای کمیته مرکزی انتخاب کرد. در طول فعالیت علنی کوتاه ولی پربار حزب کمونیست ایران که از تیرماه ۱۲۹۹ تا شهریور ۱۳۰۰ به طول انجامید،

۱۹ - امین سالروز شهادت

رفیق پرویز حکمت جو

عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران



۲۴ خرداد امسال مصادف است با نوزدهمین سالروز شهادت رفیق پرویز حکمت جو، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران بدست شکنجه گران رژیم ستم شاهی.

۲۴ خرداد ۱۳۵۳، رفیق پرویز حکمت جو پس از ۹ سال مقاومت مداوم در مقابل دژخیمان ساواک سرانجام جان بر سر آرمان های والای طبقه کارگر و زحمتکشان کشورمان گذاشت و به قافله شهیدان راه آزادی پیوست.

رفیق حکمت جو در سال ۱۳۰۶ در یک خانواده متوسط الحال بدینیا آمد و در سال ۱۳۳۱ در مقام افسر خلبان به سازمان نظامی حزب توده ایران پیوست. پس از کودتای ۲۸ مرداد مجبور به مهاجرت شد و در سال ۱۳۴۳ به همراه رفیق علی خاوری برای احیای سازمان های حزبی به ایران بازگشت و دیری نپایید که در چنگال

شاهنشاهی بدل شد و خشم و کینه ارتجاع حاکم را برانگیخت. بیدادگاه های نظامی شاه دو رفیق را به مرگ محکوم کردند. این حکم در مقابل فشار جهانی و تظاهرات وسیعی که در خارج از کشور سازماندهی شد به زندان ابد تبدیل شد. ولی دژخیمان ساواک مصمم بودند یا اراده رفیق را درهم شکنند و یا سرانجام انتقام این پایبندی را از او بگیرند. رفیق حکمت جو در نامه ای که از زندان برای مرکز حزب ارسال کرد نوشت: "از نخستین روز بازداشت من و رفیقان کوشیده ام به قدر امکان وظیفه حزبی خویش را انجام داده و در زندان، چنانچه شایسته یک سرباز حزبی است رفتار کنیم". دژخیمان سرانجام ناامید از درهم شکستن مقاومت خلل ناپذیر رفیق او را در پی شکنجه های وحشیانه به قتل رساندند. و نام رفیق حکمت جو، این سرباز فداکار و بی ادعای عرصه رزم بی امان در راه بهروزی مردم میهن ما به لوحه پراختار کاروان شهیدان راه آزادی کشور ما افزوده شد.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد!

ساواک گرفتار شد. دفاع شورانگیز رقا در بیدادگاه های نظامی از حزب توده ایران و مبارزه زحمتکشان کشور ما به سند محکمی در محکومیت رژیم

در حاشیه "انتخابات"

کوس رسوایی نمایش "انتخابات"، و فرمایشی بودن آن، این هفته با انتشار خبر "چهار عکسی" بودن کارت های انتخاباتی که ماه ها پیش توسط وزارت کشور به چاپ رسیده بودند، بالا گرفت. روزنامه "سلام" در گزارشی این سؤال را مطرح کرد که چگونه کارت های انتخاباتی وزارت کشور که چند ماه قبل از انتخابات، و قبل از اعلام تعداد کاندیداهای قبول شده از سوی شورای نگهبان به چاپ رسیدند تنها دارای جای چهار عکس بودند.

با بالا گرفتن سروصدای این مسئله، عبدالله نوری وزیر کشور در يك مصاحبه مطبوعاتی در تهران اعلام کرد که این مسئله کاملاً "اتفاقی" بوده و هیچگونه عمدی در این کار نبوده است. مسئله روشن است، وزارت کشور (شاید اشتباهاً) کارت هایی را با هزینه بالا چاپ می کند که فقط جای چهار عکس دارد و سپس برای آنکه این اشتباه را با چاپ دوباره کارت ها و بالا آوردن هزینه اضافی برای دولت، اصلاح نکند، و از این طریق بر اساس رهنمود های آقای رفسنجانی (مندرج در بودجه سال ۷۲) در هزینه های زیاد و بی بند و بار وزارت خانه های کشور نیز صرفه جویی بکند، فوراً دست به گریبان شورای نگهبان می شود و خلاصه قضیه با حذف ۱۲۴ کاندیدا از ۱۲۸ نفر که برای شرکت در انتخابات نام نویسی کرده بودند، حل و فصل می شود.

از "معجزات" آمار گیری در جمهوری اسلامی

روزی نیست که معجزه ای در کشور ما روی ندهد. این بار آمار گیران جمهوری اسلامی با چشم خود شاهد این معجزه "علمای اسلام" که بر مملکت ما حکومت می کنند بودند. روزنامه سلام در شماره ۳۰ اردیبهشت خود نوشت که دولت با تغییر نتیجه سر شماری سال ۱۳۷۰ بیش از دو میلیون نفر از جمعیت کشور را کم کرده است. این "کم شدن" معجزه آسای جمعیت که همزمان با برگزاری انتخابات در سراسر شهرهای کشور به اجرا گذاشته شد به قیمت خط خوردن دو میلیون و ۲۷۳ هزار نفر از سر شماری سال ۱۳۷۰ تمام شد. بر اساس گزارش روزنامه "سلام"، "بر اساس نتایج طرح آمار گیری جاری جمعیت کشور که در سالنامه آماری ۱۳۷۰ مرکز آمار ایران درج شده، تعداد جمعیت کشور در سال ۷۰، ۵۵ میلیون و ۸۳۷ هزار و ۱۶۳ نفر بوده است. این در حالی است که در آذرماه سال گذشته تعداد جمعیت کشور در سال ۵۸، ۱۳۷۰ میلیون و ۱۱۰ هزار و ۲۲۷ نفر اعلام شده بود."

بر اساس گزارش روزنامه "سلام"، اگر در حال حاضر تعداد جمعیت کشور را بر اساس رشد متوسط سالانه جمعیت در طی سال های ۶۵ تا ۷۰، ۲/۸ درصد فرض کنیم، که میانگین برآوردهای



خوش بینانه ۲/۶ درصد و ۲/۷ درصد و برآوردهای بدبینانه ۲/۱ و ۲/۲ درصد است، می توان گفت تعداد جمعیت کشور در سال ۷۱، حدود ۵۹ میلیون و ۵۶۰ هزار نفر بوده و در سال جاری به حدود ۶۱ میلیون و ۲۸۸ هزار نفر برسد."

مهمترین خاصیت این کار بی سابقه و معجزه وار رژیم در هفته های گذشته کاهش آمار تعداد رای دهندگان در "انتخابات" ریاست جمهوری کشور از نزدیک به ۲۵ میلیون نفر به ۲۹ میلیون نفر بوده است.

از دستاوردهای "بی نظیر" دولت رفسنجانی در آباد کردن مملکت

اخیراً طوماری از سوی اهالی شهرک زیبا شهر از شهرستان قزوین در روزنامه "سلام" به چاپ رسیده است که تصویر تکان دهنده ای از مشکلات مردم بدست می دهد. متن کامل این طومار که لیست کمبودهای اهالی این شهرک است به شرح زیر است:

- ۱- نداشتن درمانگاه و حمام عمومی با داشتن بیش از ۴۵ هزار نفر جمعیت؛
- ۲- نداشتن وسایل رفاهی اعم از ایاب و ذهاب و مایحتاج و فضاهای تفریحی؛
- ۳- نداشتن مدارس جهت جذب دانش آموز از سن ۶ سالگی تا سطح دبلیم، که باید با هزینه سنگینی به شهرستان قزوین با ۲۰ کیلومتر فاصله بروند که اکثر مدارس آن سه شیفته می باشد؛
- ۴- آسفالت نبودن خیابان ها و کوچه ها؛
- ۵- امکانات ندادن این شهرک از طرف فرماندار قزوین؛
- ۶- نیمه کار بودن مسجد این شهرک؛
- ۷- نداشتن قبرستان با داشتن ۴۵ هزار نفر جمعیت؛
- ۸- نداشتن يك پاسگاه انتظامی جهت برقراری نظم و امنیت؛
- ۹- نداشتن امکانات ورزشی؛
- ۱۰- نداشتن نانوالی؛
- ۱۱- نداشتن وسایل رفت و آمد داخل شهری که مردم روزانه حداقل ۱۰ کیلومتر راه را پیاده طی می کنند...

این هم از "دستاوردهایی" است که هاشمی رفسنجانی در مصاحبه تلویزیونی خود درباره "آباد

کردن مملکت" توسط دولت خویش بیان کرد.

هیئت رئیسه جدید مجلس

روز یکشنبه ۹ خرداد هیئت رئیسه مجلس انتخاب گردید. در این انتخابات، هیچ کاندیدایی در مقابل ناطق نوری و نایب های او نایستادند و هیئت رئیسه مجلس به شرح زیر انتخاب گردید: ناطق نوری، به عنوان رئیس، حسن روحانی و موحدی کرمانی نایب رئیس، حبیب الله عسکر اولادی، غلام عباس زائری و سید رضا تقوی به عنوان کارپرداز و رحیمی، باهنر، شهرزاد، سبحانی، نیا، انکجی و یحوی به عنوان منشی برگزیده شدند.

تیرگی روابط جمهوری اسلامی و عربستان سعودی

علی رغم ادعاهای رژیم، قبل از شروع مراسم حج امسال، پیرامون توافق ایران و عربستان در مورد برگزاری "مراسم برات از مشرکین" مقامات امنیتی عربستان سعودی از انجام این مراسم جلوگیری کردند.

بدنبال این اقدام تلاش های وزارت امور خارجه ایران در بهبود بخشیدن به روابط با عربستان و سایر کشورهای منطقه با دشواری های تازه ای روبرو گردید. برنامه سفر ملک فهد به ایران و سفر رفسنجانی به عربستان معلق شد و خامنه ای و گروهی از نمایندگان مجلس در سخنرانی های شدیدالحنی باردیگر عربستان سعودی را مورد حمله قرار دادند. در نامه ای که از سوی ۱۴۵ نفر از نمایندگان مجلس در روزنامه کیهان انتشار یافت، نمایندگان مجلس ضمن اشاره به توافق پنهانی دو رژیم، عربستان به خاطر "عهد شکنی" بشدت محکوم گردیده است. در این نامه از جمله آمده است: "هنوز لکه های خون پاک قربانیان جمعه خونین سال ۱۳۶۶ مکه ... خشک نشده و هنوز فاصله چندانی از اعتذار حکام ریاض نگرفته ایم که متأسفانه شنیدیم آقایان از راهپیمایی آرام اعلام برات از مشرکین علی رغم توافق قبلی جلوگیری می نمایند... ما نمایندگان این اقدام ناجوانمردانه دولت عربستان را شدیداً محکوم می نمائیم..." (کیهان هوایی ۱۹ خرداد).

از سوی دیگر خبرگزاری رویتر گزارش داد که اجلاس ۸ کشور عربی منطقه از مواضع عربستان سعودی پشتیبانی کرده و با لحن قاطعانه ای از جمهوری اسلامی خواسته است ضمن محترم شمردن حق حاکمیت کشورهای همسایه از دخالت در امور داخلی آنها پرهیز کند.

در هفته های گذشته همچنان اعلام شد که هیئتت از سوی امارات متحده عربی برای مذاکره پیرامون سه جزیره ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک راهی تهران خواهد شد. وزارت امور خارجه از این اقدام که در پی اجلاس کشورهای عربی صورت می گیرد استقبال کرد.

انگلیس

بحران عمیق سیاسی دولت جان میجر، نخست وزیر محافظه کار انگلیس را شدیداً متزلزل کرده است. دولت ناتوانی خود را در متوقف کردن روند رکود اقتصادی که به بیکاری میلیون ها کارگر انگلیسی و ورشکستگی کارخانجات منجر شده است، نشان داده است. یک سال پس از پیروزی در انتخابات پارلمانی، دولت با مخالفت همه جانبه ای از سوی بخش های وسیعی از مردم زحمتکش و اپوزیسیون و حتی جناح قدرتمندی از حزب محافظه کار روبرو شده است. اپوزیسیون موضع ارتجاعی دولت در قبال عضویت در جامعه اروپا و نیز نتایج سیاست های فاجعه بار محافظه کاران را در عرصه های آموزش و پرورش، بهداشت، سیستم تامین اجتماعی، مورد انتقاد قرار داده است. براساس آخرین نظرخواهی که در مطبوعات انگلیس وسیعاً انعکاس یافت، میزان محبوبیت نخست وزیر در میان مردم حدوداً ۲۰ درصد است که این در تاریخ نظرخواهی های عمومی انگلستان بی سابقه است.

جان میجر با هدف خنثی نمودن انتقادات و بدست گرفتن ابتکار عمل، اقدام به تغییر ترکیب کابینه خود نمود که قربانی اصلی آن نورمان لامونت، وزیر دارایی کشور و مهره شماره ۲ دولت محافظه کار است. جنبش کارگری و اپوزیسیون اعلام کرده است که فقط تغییر اساسی سیاست اقتصادی و اجتماعی دولت می تواند بحران را متوقف سازد نه تغییر مهره های کابینه. حتی وزیر دارایی "مستغنی"، آقای نورمان لامونت، در طی سخنانی در مورد "استفایش" به سیاست های نخست وزیر حمله کرد و اظهار نمود که اگر این سیاست ها "عوض نشوند، دولت نجات نخواهد یافت".

صاحب نظران سیاسی انگلیس معتقدند که عمق بحران اقتصادی- اجتماعی کشور و ناتوانی دولت محافظه کار در ارائه راه حل برای پایان رکود اقتصادی و دوپارچگی و اختلاف شدید در حزب حاکم، شرایط ایده آلی را برای به قدرت رسیدن یک آلترناتیو ترقیخواه فراهم آورده است. ولی نادرستی سیاست رهبری حزب کارگر در قطع ارتباط ارگانیک با جنبش پر قدرت اتحادیه های کارگری که نزدیک به یک قرن پیش این حزب را به عنوان بازوی پارلمانی و سیاسی خود به وجود آورد، و اتخاذ سیاست های راست، امکان جلب حمایت توده ای توسط این حزب را مشکل کرده است. بسیاری از مردم فرقی بین سیاست های محافظه کاران و برنامه اعلام شده از طرف حزب کارگر نمی بینند.

مراکش

با نزدیک شدن انتخابات ۴ تیرماه سال جاری در مراکش، چهار حزب مترقی اپوزیسیون با اتخاذ یک برنامه مشترک سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مبارزه انتخاباتی خود را تشدید کرده اند. احزاب استقلال، اتحادیه سوسیالیستی نیروهای خلقی، حزب ترقی و سوسیالیسم، و سازمان عمل دموکراتیک و خلقی از یکسال قبل جبهه دموکراتیکی



را سازمان داده اند.

اسرائیل

در کنگره اخیر حزب کمونیست اسرائیل، محمد نفعا، شاعر خلقی، اولین عرب دروزی که از رفتن به سرایزی در ارتش اسرائیل خودداری کرد، به سمت دبیر کلی حزب انتخاب گردید.

رفیق نفعا بدلیل مقاومتش در مقابل دولت صهیونیستی مدت ها زندانی بود و به علت فقر و بی بضاعتی توانست به تحصیلاتش ادامه دهد و لذا به عنوان یک کارگر کشاورزی در باغهای مرکبات کار می کرد.

دبیر کل ۵۷ ساله حزب کمونیست که قبلاً رهبر سازمان جوانان حزب بوده است، بین سال های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۲ به نمایندگی از طرف جبهه دموکراتیک برای صلح و برابری عضو پارلمان اسرائیل بود. دبیر کل سابق حزب، توفیق توبی از کنگره درخواست کرد که به علت بیماری، او را از عضویت همه ارگان های عالی حزب معاف نماید. کنگره مقام صدر کمیته مرکزی را لغو و هیئت سیاسی و دبیرخانه کمیته مرکزی را در هم ادغام نمود. صدر سابق حزب مایر ویلنر به عضویت هیئت سیاسی ۱۲ نفره انتخاب گردید.

چین

براساس اطلاعات دو موسسه مهم پژوهشی در غرب، اقتصاد سریمما در حال گسترش چین به این کشور امکان خواهد داد که در ۱۰ سال آینده ژاپن را به عنوان یک غول استراتژیک در سایه بگذارد.

طبق گزارش صندوق بین المللی پول، اقتصاد چین بسیار بزرگ تر و وسیع تر از آن چیزی است که قبلاً تصور می شده است. گزارش صندوق بین المللی پول می گوید که چین در سال گذشته معادل ۲۰۰۰ میلیارد دلار کالا و خدمات تولید کرده است. این رقم ۴ برابر بیشتر از ارقامی است که قبلاً تخمین زده می شد.

اقتصاد چین هم اکنون، پس از ایالات متحده آمریکا و ژاپن در مقام سوم در جهان قرار دارد. گزارش ارزیابی استراتژیک که از سوی انستیتوی بین المللی مطالعات استراتژیک که مرکز آن در لندن است، منتشر شده نتیجه می گیرد که اقتصاد چین در

آینده نزدیک، آنقدر بزرگ و گسترده خواهد شد که در صحنه جهانی به این کشور اطمینان و وجهه عظیمی خواهد داد. این گزارش ضمن پیش بینی قوت یافتن نقش چین در عرصه جهانی از این که کشورهای غربی نتوانند تحولات چین را در جهت دلخواه سوق دهند اظهار نگرانی می نماید.

در حالیکه کشورهای اروپایی و ژاپن امکان نرخ های رشد صفر تا دو درصدی را در سال گذشته برای خود موفقیتی محسوب می نمودند، نرخ رشد تولید ناخالص ملی در چین ۱۲/۸ درصد گزارش شده است.

سومالی

اتخاذ سیاست مشت آهنین از سوی ایالات متحده آمریکا و بپارازن مکادیشو و کشتار مردم سومالی، اکنون آشکارا این حقیقت را که حضور نیروهای ایالات متحده و سازمان ملل هیچ ربطی با قحطی و گرسنگی و مشکلات این کشور ستمدیده ندارد، اثبات می نماید. بیل کلیتون، رئیس جمهور "دموکرات" آمریکاصمن تایید بپارازن مکادیشو توسط نیروی هوایی آمریکا از لزوم دفاع "منافع آمریکا" سخن گفت. مردم سومالی در مخالفت با این بپارازن ها که در فاصله ۲۴ ساعت ۲ بار تکرار گردید به خیابان ها ریخته و تظاهرات خشمگینی را سازمان دادند. روز یکشنبه نیروهای پاکستانی "حافظ صلح" سازمان ملل بدون هیچ اختطاری، به روی تظاهر کنندگان غیر مسلح آتش گشوده و بیش از ۲۰ نفر را کشته و ۵۰ نفر را زخمی کردند.

هرچند فرمانده نیروهای پاکستانی در سومالی، ژنرال اکرام حسن، تکذیب نمود که این کشتار در انتقامجویی از مرگ ۲۲ نفر پرسنل نظامی پاکستانی در برخورد های هفته قبل است، بسیاری از شاهدان فاجعه گزارش داده اند که نیروهای پاکستانی بدون هیچ اختطاری به روی مردم غیر مسلح، که در ۱۲۰ متری آن ها تظاهرات می کردند، آتش گشودند.

روز شنبه ۲۲ خرداد نیز نیروهای پاکستانی ۲ تظاهر کننده سومالیایی را که علیه سازمان ملل اعتراض می کردند به قتل رساندند. محمد فرح عیدید، رهبر یکی از جناح های قدرتمند سومالی، رئیس جمهور آمریکا را در کشتار مردم مقصر دانست. یکی از همکاران آیدید، به نام شیخ اسماعیل اخطار کرد: "این دیگر هیچ قربانی با عملیات اعاده امید ندارد. این عملیات مرگ آور است".

کشتار افراد غیر نظامی سریمما یک عکس العمل ضد خارجی را در سومالی دامن زده است. اعلامیه های بدون امضاء که به ۲ زبان انگلیسی و سومالی نوشته شده اند در مکادیشو پخش شده است. این اعلامیه ها نیروهای "حافظ صلح" سازمان ملل را متهم می کنند که "نیروی کشتار" می باشند و از جامعه بین المللی می خواهند که جلو کشتار مردم بی دفاع را بگیرند.

روز یکشنبه مردم خشمگین مانع رسیدن یک گروه روزنامه نگار خارجی به محل کنفرانس مطبوعاتی محمد فرح عیدید شدند. آنها خطاب به روزنامه نگارها می گفتند "خارجی برو بیرون" و "به خانه ات برگرد".

استثمار کار کودکان در نظام جمهوری اسلامی: نشانه ای از رشد سرمایه داری منحط در جامعه

نظام سرمایه داری و استثمار کودکان

مسئله استثمار کار کودکان برای کسب سود، یکی از مختصات ویژه شیوه تولید سرمایه داری از آغاز پیدایش آن بوده است. با اینکه در نظام های ماقبل سرمایه داری چون فئودالیسم نیز از کار کودکان در روند تولید استفاده می شد، اما انگیزه اصلی به کار گرفتن کار کودکان در این نظام ها - در مزارع، کارگاه های خانگی و غیره - نه کسب سود و تولید ارزش اضافی برای کارفرمایان، بلکه تامین حداقل معیشت خانواده در یک نظام فامیلی به هم پیوسته بود. در اینگونه نظام ها، خانواده به عنوان یک واحد تولیدی، علاوه بر وظیفه تامین معیشت اعضای خود، به طور همزمان نقش آموزش، تربیت، و از همه مهم تر، دادن پناه به کودک و حفاظت اخلاقی او در مقابل مفاسد اجتماعی را نیز ایفا می کرد. بدین ترتیب، در نظام های ماقبل سرمایه داری، روند تولید مادی به طور همزمان روند تربیت و آموزش فنی و اخلاقی کودک نیز بود.

اما با رشد شیوه تولید سرمایه داری و گسترش کارگاه های جداگانه تولیدی، خانواده نیز به تدریج این نقش های اولیه خود را از دست داد و نه تنها روند تولید مادی از روند آموزش و تربیت کودکان جدا شد، بلکه بخش اعظم وظایف اخیر نیز از خانواده گرفته شد و به نهادهای مختلف نظام سرمایه داری واگذار گردید. به علاوه، همانطور که مارکس نشان می دهد، با رشد شیوه تولید سرمایه داری، هدف عمده روند تولید از تامین نیازهای معیشتی انسان ها به تولید سود و انباشت سرمایه بدل شد و به تبع آن، کار تولیدی کودکان نیز از کمک به امر تامین معیشت خانواده، به بیکاری و خدمت به انباشت سریع سرمایه برای کارفرمایان تغییر ماهیت داد.

فردریک انگلس، در اثر مهم خود، "وضعیت طبقه کارگر در انگلستان"، نشان می دهد که استثمار کودکان چه نقش مهمی در روند انباشت اولیه سرمایه توسط سرمایه داران تازه نفس قرن های هجدهم و نوزدهم بازی کرده است. وی همچنین انحطاط اخلاقی و اجتماعی ناشی از به کار گیری کودکان خردسال در کارگاه های تولیدی سرمایه داری را به روشنی تصویر می کند و پیامدهای مخرب آن را بر می شمرد.

انگلس در کتاب خود، چندین انگیزه را برای استخدام کودکان توسط سرمایه داران بر می شمرد: اول؛ استخدام کودکان امکان استثمار شدیدتر نیروی کار را در مقابل مزد کمتر امکان پذیر می کند. دوم؛ کودکان کارگران سر براه تر و کم توقع تری هستند و در نتیجه در دسرهای کمتری برای کارفرما ایجاد می کنند. سوم؛ اخراج کودکان از کار و جایگزینی آنان، به ویژه در شرایط غیر قانونی بودن استخدام آن ها، بسیار آسان تر است و در نتیجه کارفرما می تواند با هر موج رونق اقتصادی آن ها را به کار بگیرد و با هر رکود، آنان را از کار اخراج کند. و بالاخره؛ دستمزد پایین کودکان به نوبه خود بر سطح دستمزدهای همه کارگران فشار کاهنده وارد می کند و حداقل دستمزدها را پایین نهمیدارد.

البته در زمان انگلس نیز سرمایه داران، همانند هماتان امروزی خود در جمهوری اسلامی، داشتن اینگونه انگیزه ها را حاشا می کردند و استخدام کودکان خردسال را از سر "دلسوزی" و به خاطر "کمک به خانواده های نیازمند" آنان معرفی می کردند. انگلس در پاسخ به این ادعاها می نویسد: "بورژوازی می گوید اگر ما کودکان را استخدام نکنیم... آنها در شرایط نامساعد خود باقی خواهند ماند. این گفته در چارچوب کلی درست است. اما در عین حال، اقراری است به این حقیقت که بورژوازی اول فرزندان طبقه کارگر را در شرایط نامساعد قرار می دهد و بعد از این شرایط در جهت سودجویی بیشتر استفاده می کند. و این چیزی جز توجیه گناهان امروز به وسیله معصیت های دیروز نیست... او سپس هشدار می دهد که ببینید "این بورژوازی "انساندوست" و "سخاوتمند"، که حتی کارخانه های خود را هم از سر خیرخواهی برای طبقه کارگر ساخته است، چگونه از منافع کارگران مراقبت می کند؟"

علی رغم این که بر اثر بیش از یک قرن مبارزه طبقه کارگر و سایر زحمتکشان، استخدام کودکان در اکثر کشورهای سرمایه داری غیرقانونی اعلام شده، اما بورژوازی، برپه قشرهای عقب افتاده آن، چه در کشورهای صنعتی پیشرفته و چه در کشورهای رشد نیافته، هنوز از استثمار کودکان برای دستیابی به سود بیشتر دست برنداشته اند. به عنوان نمونه، یکی از اولین اقدامات رونالد ریگان پس از کسب مقام ریاست جمهوری آمریکا، قانونی کردن استخدام نوجوانان دبیرستانی با دستمزد کمتر از حداقل دستمزد رسمی بود، کاری که در مدتی کوتاه، به ثروت اندوزی عظیمی توسط سرمایه داران در بخش خدمات منجر شد.

استثمار کودکان در جمهوری اسلامی

این گفته داهیانه انگلس که "بورژوازی اول فرزندان طبقه کارگر را در شرایط نامساعد قرار می دهد و سپس از این شرایط در جهت سودجویی بیشتر استفاده می کند"، امروز در هیچ جا به اندازه نظام جمهوری اسلامی مصداق زنده ندارد. به چند نمونه دردآور از این واقعیت، که در مطبوعات داخلی نیز بازتاب یافته اند توجه کنیم: * "جواد صالحی... می گوید: من دوازده ساله هستم و دو سال است ابتدا تابستانها و اکنون هم تابستان و هم زمستان واکس می زخم... من دو سال مدرسه رگم ولی پدرم نمی توانست هزینه تحصیل من و برادرانم را تامین کند و همه ما کار می کنیم..."

* جمال اسدی هستم. بچه روستاهای اطراف هستم. تا شب در شهر کار می کنم. شب به روستا برمی گردم. اصلاً مدرسه نرفته ام... درآمد روزانه ام اگر واکس بزنم دویست تومان است. ولی یکماه شاگرد نانوائی بودم [برای همه ماه] سه هزار تومان به من پرداخت... صبح ها ما با سایر بچه های روستا حدود ده نفر هستیم که [برای کار] به شهر می آیم.

* "صبح زود در ایستگاه اتوبوس آزادی چند کودک زیر پانزده سال با کوله باری که غذای یک وعده را در ظرفی در بسته ریخته اند را مشاهده می کنیم که گویا سر کار می روند. زمانیکه از یکی از آنها می پرسیم کجا می روید می گوید: هر روز صبح تا ساعت سه بعد از ظهر کار می کنم... ما چند نفر در یک کارگاه پلاستیک سازی کار می کنیم... می گوید تاکنون هیچکس [برای بازرسی] به این کارگاه مراجعه نکرده و غیر از ما چند [کودک] دیگر در آنجا کار می کنند. وی نه خود را معرفی می کند و نه محل کارش را، چون می گوید از رئیس کارگاه می ترسم..."

استثمار وسیع کار کودکان در ایران در شرایطی صورت می گیرد که جمهوری اسلامی نیز همانند سایر کشورهای سرمایه داری، استخدام کودکان را رسماً غیرقانونی اعلام کرده است. در ماده ۷۹ قانون کار مصوب رژیم جمهوری اسلامی راجع به استخدام کودکان گفته می شود: "به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام ممنوع است."

به علاوه، بر اساس بخشنامه جداگانه ای که از سوی وزارت کار و امور اجتماعی صادر شده است، "کارفرمایانی که کودکان زیر ۱۵ سال را به کار می گمارند در مرحله اول ۵۰ الی ۲۰۰ برابر دستمزد روزانه جریمه و در صورت ادامه تخلف به حداقل ۹۱ روز و حداکثر تا یکسال زندان محکوم می شوند."

اما علی رغم همه این تهدیدها و خط و نشان کشیدن های رسمی، تا امروز حتی یک نمونه از زندانی شدن یا تازیبانه خوردن سرمایه داران در جمهوری اسلامی به دلیل استخدام غیرقانونی کودکان دیده نشده است. بالعکس، همه نشانه ها حاکی از این است که استخدام و استثمار کار کودکان روز به روز شکلی علنی تر و گسترده تر نیز به خود می گیرد.

به اذعان مطبوعات داخلی، علی رغم تصویب قانون کار، "بین قانون و عمل شکاف وسیعی وجود دارد چون عملاً کار کودکان در مراکز که... بازرسین مراجعه می کنند از بین رفته و بیشتر به مراکز سرایت کرده که زیر زمینی بوده و کارگاه های غیر رسمی و غیر قانونی هستند" و بدین ترتیب "قانون ققط کودکان را از کار کردن در محیط های پیشرفته و دارای تکنولوژی منع کرده و به مناطق و کارگاه هایی هدایت نموده که کمترین نمره ای برای آنان نخواهد داشت."

این گستاخی بی پرده کارفرمایان در رابطه با استخدام "ققط" کودکان بی علت نیست. آن ها به خوبی می دانند که پشتیبانان و حامیان بسیار جدی در عالی ترین نهادهای رهبری جمهوری اسلامی دارند. نمونه بسیار گویای این واقعیت، صحبتی است که اخیراً محمد سلامتی، مشاور وزیر کار و امور اجتماعی، در رابطه با مخالفت های شورای نگهبان با طرح قانون کار رژیم کرده است. او هنگام توضیح علل متعدد مخالفت شورای نگهبان با این طرح، از جمله می گوید:

"هر ماده ای خارج از توافق طرفین بود و الزام می کرد کارفرما را برای اینکه یک سری مقررات را بپذیرد آنها [شورای نگهبان] بمتوان اشکال شرعی رد کرده بودند. مثلاً فرض کنید یکی از آنها این بود که کارفرما حق ندارد کودکان کمتر از ۱۵ سال را بکار بگیرد. این را رد کرده بودند و گفته بودند که کودکان در هر سنی می توانند با اجازه ولی شان بکار گرفته شوند... یا مثلاً فرض کنید اینکه کارهای سخت و زیان آور به بچه ها و زنها داده نشود و کارفرما حق ندارد این کار را بکند، اینها رد کرده بودند و می گفتند نه اگر خود کارگر توافق بکند مشکلی نیست و دولت حق ندارد الزام کند کارفرما را برای این قضیه...!"

بنیادگرایی اسلامی ...

منطقه ممکن نیست. نکته مهم دیگر این است که آیا اصولاً چنین نیروهایی می‌توانند در نبرد برای استقلال، دموکراسی و عدالت اجتماعی فصل مشترکی با جنبش مردمی داشته باشند؟ بررسی تاریخچه جنبش اسلامی در منطقه می‌تواند روشنگر برخی گرایش‌های اصلی این حرکت و لذا یاری دهنده ما در شناخت ماهیت اصلی تضادهای ظاهری آن با امپریالیسم باشد.

در ابتدا باید اذعان داشت که جنبش بنیادگرایی اسلامی علی‌رغم قدمت تاریخی آن و وسعت کنونی خود عملاً تنها از زمان پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ در ایران نمود خارجی داشته است. غلبه جنبه‌های مذهبی مشهود در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و توفیق روحانیت اسلامی در به دست گیری سکان تحولات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در کشور ما و سوق دادن جنبش به سوی برنامه‌های مذهبی خود، سوء قصد به سادات توسط مسلمانان افراطی در سال ۱۳۵۹، نفوذ بالا گیرنده "جماعت اسلامی" در پاکستان بعد از جدا شدن بنگلادش در سال ۱۳۵۰ و فعالیت گروه‌های ضد انقلاب اسلامی در افغانستان از سال ۱۳۵۷، و ... همه و همه حاکی از یک تحول کیفی در موازنه قدرت میان نیروهای مطرح در کشورهای خاورمیانه و جنوب غربی آسیا بوده است.

بنیادگرایان اسلامی هم اکنون دولت‌های حاکم بر الجزایر، تونس، مصر و اردن را مستقیماً تهدید می‌کنند. در انتخابات یمن که چندی قبل صورت گرفت حزب ارتجاعی "جمع برای رفعم" که نظریات بنیادگرایان اسلامی را نمایندگی می‌کند، در حدود ۷۵٪ آرا را تصاحب کرد. در عراق، بنگلادش، پاکستان و بخشی از جمهوری‌های شوروی سابق بنیادگرایان نفوذ قابل ملاحظه‌ای در مسیر رویدادها دارند. در آفریقا، سودان سنی مذهب، یا کمک حاکمیت شیعه جمهوری اسلامی ایران، یک سیاست خشن و تهاجمی اسلامی را در منطقه نمایندگی می‌کند. حسن ترابی، رهبر بنیادگرایان اسلامی و عمر بشیر، متحد نظامیش توانسته‌اند اولین جمهوری اسلامی سنی مذهب را بر پایه الگوهای رقتاری ایران پایه گذاری نموده و کمر به گسترش سیاست‌های خود در سراسر منطقه بسته‌اند. همکاری و اتحاد عمل سودان و ایران در حقیقت انعکاس این واقعیت است که بنیادگرایان شیعه مذهب حاکم در ایران، در پایان جنگ ۸ ساله خود با عراق، در جستجوی راه‌های ساده و کم‌خرج برای توسعه نفوذ خود در منطقه، اتحاد نامقدسی را با بنیادگرایان سنی مذهب جهان عرب سازمان داده‌اند. البته اشتباه خواهد بود که تمامی حرکت‌های اسلامی را با معیارهای مشخص بنیادگرایان اسلامی حاکم در ایران مورد ارزیابی قرار دهیم. جنبش‌های بنیادگرایی اسلامی در آسیا و آفریقا پدیده‌هایی هم‌نو و هم‌کهنه هستند. اکثر آنان را می‌توان هم‌ریشه با اخوان المسلمین مصر که در سال ۱۲۰۷ شمسی توسط حسن البنا تأسیس شد، دانست. جنبش‌های مشابهی که با تأثیر از اخوان المسلمین، در فلسطین در سال‌های ۱۳۲۹ و ۱۳۳۹ شمسی به وجود آمدند، علی‌رغم شرکت در مبارزات ضد صهیونیستی سالیان مذکور، دارای وجوه مشخص واپسگرایی و مخالفت با دستاوردهای تمدن بشری بودند. بدنبال سرکوب اخوان المسلمین مصر در سال ۱۳۳۳ توسط حکومت ملی جمال عبدالناصر، شاخه کرانه‌غربی رود اردن، با حمایت خاندان سلطنتی اردن و نیز کمک‌های همه‌جانبه عربستان سعودی که شدیداً جهت‌جولگری از فعالیت ملیون و کمونیست‌ها و تقابلی با آن‌ها به چنین عناصری نیاز داشتند، به فعالیت خود ادامه داد. در فاصله ۲۰ ساله میان جنگ شش روزه ۱۴۶۶ (ژوئن ۱۹۶۷) و شروع قیام مردم

فلسطین، انتفاضه، در سال ۱۳۶۵ (۱۹۸۷ میلادی)، با حمایت مالی سازمان اوقاف اردن، کمک‌های مالی عربستان سعودی و نیز برخورد منعطف و اغماض اسرائیل که امید داشت مواضع مذهبی و غیر سیاسی اخوان المسلمین نفوذ ملیون و چپ‌ها را در جنبش ضد صهیونیستی تضعیف نماید، در نوار غزه و نیز شهر الخلیل یک سیستم آموزشی اسلامی گسترده رشد نمود. توسعه یافتن سیستم آموزشی مذهبی عملانی انسانی برای اشاعه نظرات بنیادگرایان اخوان المسلمین را فراهم می‌کرد. همچنین مهاجرت تعداد وسیعی از فلسطینی‌ها در جستجوی کار به عربستان سعودی عامل موثری در انتقال برداشته‌های اسلامی محافظه‌کار، قشری و بدوی این کشور به جنبش فلسطین گردید. وجود ساختارهای تشکیلاتی در درون موسسات آموزشی مذهبی نظیر دانشگاه‌های اسلامی در نوار غزه و الخلیل و شبکه گسترده مساجد در شرایطی که در اکثر کشورهای منطقه ساختارهای سیاسی شدیداً سرکوب می‌شدند، امتیاز منحصر بفرد و ویژه‌ای برای رهبران بنیادگرایی اسلامی محسوب می‌گردید. بهره‌گیری فرصت طلبانه و یک‌جانبه از خاطره شکست حرکت‌های ملی دکتر مصدق در ایران و جمال عبدالناصر در مصر و جو شدیداً ضد کمونیستی حاکم بر کشورهای منطقه که عمدتاً تحت حاکمیت اشعار ارتجاعی قرار داشتند به همراه منابع مالی ویژه خانواده سلطنتی در اردن و عربستان سعودی، عواملی بودند که در پایه‌گذاری و ژرفش بنیادگرایی اسلامی نقش ویژه داشتند.

باید توجه کرد که از میان تمامی عوامل موثر در اوچگیری بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه، تنوعیت فعالیت همه احزاب سیاسی در دانشگاه‌ها، کارخانجات و دیگر مراکز مدرن شهری که این مراکز در شرایط عادی برای اشاعه و بسیج سیاسی ایده‌آل محسوب می‌شوند، عملاً دست مذهبیون را در تبلیغ به نفع نقطه نظرهای خود باز گذاشته بود. این یک حقیقت است که کشورهای منطقه نظیر مصر، سوریه، عراق، اردن، الجزایر و ایران همگی توسط سیستم‌های حکومتی تک‌حزبی کنترل می‌شدند و لذا مساجد به مثابه تنها مراکز ممکن برای فعالیت سیاسی و سازمان‌گرانه نقش بسیار مهمی در حیات جنبش مخالفت با حاکمیت مرکزی به خود می‌گرفتند. در اینجا باید به این نکته نیز اشاره کرد که در اراضی اشغالی نیز شرایط مشابهی بوجود آمد، مقامات اسرائیلی هرگونه تظاهرات، اجتماعات سیاسی، گروه‌بندی و فعالیت سیاسی را ممنوع نمودند.

علی‌رغم همه این تمهیدات، تا اوایل دهه ۸۰ میلادی، جنبش آزادیبخش ملی در کشورهای منطقه و بخصوص در فلسطین توسط نیروهای ملی و چپ و به دور از هرگونه رقابت قابل توجهی از سوی مسلمانان رهبری می‌گردید. ولی شکست سخت سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) در سال ۱۹۸۲ در جریان مقابله با تجاوز نظامی ارتش اسرائیل به لبنان و محاصره بیروت، عکس‌العمل ویژه‌ای را به شکل جان گرفتن دوباره حرکت‌های اسلامی باعث گردید. در این برهه زمانی بنیادگرایی اسلامی در کشورهای عربی در آسیا و آفریقا ابعاد تازه‌ای به خود می‌گیرد. نقش فعال سیاست خارجی دولت ایران در حمایت مالی-نظامی-تبلیغاتی و دیپلماتیک از جریان‌های بنیادگرا و ایجاد مراکز تربیت‌کادر مذهبی برای کشورهای اسلامی در داخل خاک ایران، عملاً فاکتور جدیدی را در موازنه قدرت نیروهای اپوزیسیون کشورهای منطقه وارد نمود. در این دوره شعارهای مبارزاتی بنیادگرایان اسلامی در سراسر خاورمیانه و آفریقا، شباهت بی‌تردیدی با نقطه نظرهای اعلام شده از سوی رهبران جمهوری اسلامی داشته و ارتباط ارگانیک این جنبش‌ها با مراکز قدرت

در تهران غیر قابل تکذیب می‌باشد.

شباهت و ارتباط نزدیک جنبش بنیادگرایی اسلامی در کشورهای مختلف را همچنین می‌توان از مشخصه‌های کم و بیش یکسان بافت و پایگاه طبقاتی آن‌ها دریافت. در حالی که این جنبش‌ها در بسیاری از کشورهای عربی عمدتاً از اقشار پایین، بی‌خانمان و به حاشیه رانده شده شهری تشکیل شده است، رهبری سیاسی آن در انحصار بخش‌هایی از بورژوازی تجاری، فئودالها و عناصر واپسگرایی خورده بورژوازی سنی می‌باشد که تحولات تکنولوژیک و دگرگونی سریع جهان را خطری برای منافع خود می‌بینند. گرچه بنیادگرایان اسلامی از اصطلاحاتی نظیر ملت و ناسیونالیسم اظهار تنفر می‌کنند، جنبش اسلامی در حقیقت بازتولید جنبش ملی سال‌های ۱۹۵۰ میلادی که ریشه در اقشار پایینی و میانی طبقه متوسط داشت، می‌باشد. تنها با این تفاوت که جنبش بنیادگرایی از نظر تحریک بالاتر ولی از نظر آگاهی پایین‌تر از جنبش ملی مذکور می‌باشد. بنیادگرایان مبارزه ادامه‌یافته خود را برپایه مبارزه ابدی بین اسلام و یهودیت توضیح می‌دهند. دموکراسی، مدنیت، مدرنیسم و مقولات مشابه در نزد آنان به منزله کفر مطلق می‌باشد.

غرب و بنیادگرایی اسلامی

سیاستمداران غربی چنین وانمود می‌کنند که بنیادگرایی اسلامی پدیده جدیدی است و کوشش دارند که نقش محافل حاکمه کشورهای سرمایه‌داری را در شکل‌گیری و تکامل این جریان بپوشانند. تبلیغات کنونی سرمایه‌داری بر این مبنا قرار دارد که طراحان "نظم نوین جهانی" در کوشش‌های خود برای استقرار نظم و دموکراسی، مصمم به سرکوب افراطیون مسلمان می‌باشند. ریچارد مورفی، معاون وزیر خارجه آمریکا در امور خاور میانه در دولت ریگان اظهار داشته است: "بنیادگرایی در حال رشد است زیرا دیگر ایسم‌ها مثل بعثیسم، سوسیالیسم و کمونیسم شکست خورده‌اند". تفسیر این جملات کشدار سیاستمداران آمریکایی می‌تواند این باشد اکنون که جنگ سرد پایان پذیرفته است، دیگر نیازی به خدمات هم‌پیمانان نخراشیده‌ای چون مجاهدین افغانی، اخوان المسلمین مصری و حزب الهی‌های حاکم در تهران نمی‌باشد و لازم است برای جلوگیری از هرگونه عمل حساب شده‌ای از سوی آنان، بال و پرشان را تیچی کرد. موضعگیری‌های محافل غربی در مورد بنیادگرایی اسلامی قبل از این که نشانگر تفاوت ماهوی بین آنها باشد، انعکاس توازن جدید نیرو در سطح جهان پس از سقوط اتحاد شوروی و نظامهای کشورهای اروپای شرقی و تأمل غرب برای گسترش نفوذ بلا منازع خود در سراسر جهان و مخصوصاً منطقه استراتژیک خاورمیانه می‌باشد.

این حقیقت را که ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، فرانسه، عربستان سعودی، کویت و اسرائیل همگی تاریخچه ارتباطات پیچیده و بفرنج با گروه‌های اسلامی افراطی که اکنون آن‌ها را "تروریست" می‌خوانند، دارند را نمی‌توان لاپوشانی کرد. در حقیقت آن‌ها همگی در ساختمان و حفظ جنبش افراطی گری اسلامی کمک کرده و دارای سهم ویژه‌ای هستند. سیل منابع مالی بیدریغ از کشورهای عربی منطقه خلیج فارس به اخوان المسلمین و شاخه‌های افراطی آن نظیر حماس در فلسطین کمک کرد تا زیر پایه‌ای ساخته شود که در آن مشکل بتوان شبکه‌های چریکی را از آژانس‌های کمک‌رسانی اسلامی جدا کرد.

برای سالیان دراز بنیادگرایان اسلامی سربازان قابل اعتمادی در درگیری‌های منطقه خاور میانه به نیابت از سوی ارتجاعی‌ترین محافل سرمایه‌داری غرب بوده‌اند. این حقیقت که افراطیون مسلمان بشدت و به ادامه در ص ۸

بنیادگرایی اسلامی ...

طور هیستریک مخالف کمونیسم، ملیون و چپ گرایان منطقه یعنی مخالف طیف مخالفان سیاست های آمریکا و امپریالیسم جهانی بوده اند، آن ها را به متحدین طبیعی غرب سرمایه داری بدل نموده بود. در رابطه با اسرائیل، مخالفت بنیادگرایان مسلمان با ساف از یک سو آن ها را به بهره های اید آل اسرائیل در جهت تفرقه در میان نیروهای خلق به منظور ادامه سیاست های صهیونیستی خود نموده بود، از سوی دیگر همانگی مذهبی بنیادگرایان اسلامی با متحد اصلی غرب در منطقه، عربستان سعودی، که در ضمن تولید کننده اصلی نفت برای بازارهای غربی می باشد، عامل دیگری در اتصال آنان به ارتجاع بین المللی بوده است.

کشورهای غربی تا سالیان اخیر هیچگونه نگرانی ای را از عملکرد افراطیون مذهبی، به شرط این که در جهت دلتخواه آنان کانالیزه شود، اظهار نمی داشتند. طبق منابع اطلاعاتی کشورهای عربی و اروپایی، فرانسه و اردن در سال ۱۹۸۲ مستقیماً از جنبش اخوان المسلمین که نزدیک بود حکومت حافظ اسد، نزدیک ترین متحد اتحاد شوروی سابق در منطقه را سرنگون نمایند، حمایت نمودند.

پشتیبانی واشنگتن از این جریان خود تصور بر تفکر واقعی غرب در مورد بنیادگرایی اسلامی دارد، چرا که دولت آمریکا سوریه را به عنوان اصلی ترین حامی ایران پس از انقلاب ضد امپریالیستی ۱۳۵۷ می دانست. زمامداران کاخ سفید که سخت از جنبش انقلابی توده ای در ایران به وحشت افتاده بودند با وارد کردن این مفهوم در فرهنگ اصطلاحات خود که "شیعه" درشت خو و پرخاشک و زشت ولی "سنی" میانه رو و طرفدار غرب و سرمایه داری است، سعی در تدوین سیاستی منطبق با منافع دراز مدتشان در خاورمیانه نمودند. شیرین هانتز، نویسنده کتاب "ایران بعد از خمینی"، که از صاحب نظران مرکز مطالعات استراتژیک و بین المللی آمریکاست، در این باره اظهار می دارد: "این ساده ترین راه برای جدا کردن مسلمانان "خوب" از مسلمانان "بد" بود".

اسرائیل نیز به پیروی از چنین تری عمل می نمود. تل آویو در سال های دهه ۱۹۷۰، تقویت اخوان المسلمین را به عنوان یک ورته خنثی کننده در مقابل "ساف" آغاز نمود و این سیاست را حتی پس از برخورد های خونین رادیکال های حزب الله و شیعیون "جهاد اسلامی" و ارتش اسرائیل در جنوب

استثمار کار کودکان در نظام ...

روشن است وقتی "تکه بانان" قانون اساسی رژیم نسبت به ابتدایی ترین حقوق کارگران و به ویژه کارگران خردسال و زنان اینچنین بی اعتنا هستند، از خود سرمایه داران و کارفرمایان انتظار دیگری نمی توان داشت.

در کشوری که طبق آمار رسمی، بین ۵۰ تا ۷۰ درصد جمعیت زیر خط فقر زندگی می کنند و نرخ تورم از ۷۵ درصد و نرخ بیکاری از ۳۵ درصد بالاتر است، تمجیح نیست اگر خانواده های زحمتکش امید خود را "به زنده ماندن به روال عادی" از دست بدهند و فرزندانشان به اولین قربانیان بهره کشی و استثمار در دست سرمایه داران سودجو بدل شوند.

لبنان ادامه داد. منابع مالی سرازیر شده از سوی اسرائیل، اردن و عربستان سعودی در بین سال های ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۷ به دو برابر شدن تعداد مساجد در کرانه غربی و سه برابر شدن آن ها در نوار غزه انجامید. استراتژی اسرائیل ضربه زدن به پایگاه اجتماعی دشمن اصلی یعنی "ساف" بود و در این راه از هیچ اقدامی حتی یاری دادن مستقیم به جنبش اسلامی ضد ساف ابایی نداشت. اسرائیل چنین سیاست پراگماتیستی ای را در دوران جنگ ایران و عراق به صورتی دیگر، با حمایت تسلیحاتی از ایران اسلامی، دنبال نمود. ایالات متحده نیز در جنگ اعلام نشده علیه دولت برخاسته از انقلاب ثور افغانستان، با ارتجاعیون بنیادگرای این کشور و منطقه پیمان اتحاد استراتژیک منعقد نمود. برپایه پیشینه ارتجاعی و واپسگرایی بنیادگرایی اسلامی و نقشی که این جریانات در پیشبرد سیاست های استعماری و امپریالیستی در منطقه در پنج دهه اخیر ایفا نموده اند، این که این جریانات می توانند در مبارزه برای آزادی، دمکراسی و استقلال کشورهای منطقه نقش مثبتی را بازی کنند، زیر علامت سوال جدی قرار دارد. البته این به هیچوجه به معنای منتفی دانستن و یا بها ندادن به نقش مردم مسلمان کشورهای منطقه در مبارزات میهنی و ملی و آزادیخواهانه نمی باشد، چرا که اکثریت مردم خاورمیانه را مسلمانان تشکیل می دهند که خود قربانیان دیکتاتورهای بومی و سیاست های امپریالیستی و نو استعماری بوده اند و لذا در هر جنبش آزادیخواهانه ای نقش و سهم عمده خواهند داشت.

ولی بحث بر سر این است که آیا علی رغم ادعای پرلمطراق افراطیون مسلمان در مبارزه علیه امپریالیسم، آن ها می توانند قدمی در این راستا بردارند؟ همانگونه که شمارهای صدام حسین را مبنی بر اینکه اشغال کویت و جنگ او با آمریکا و ایجاد وضعیت بحرانی در منطقه خلیج فارس در دفاع از حقوق مردم فلسطین بوده است نمی توان به عنوان پوششی برای مایهت دیکتاتوری و نهایتاً ارتجاعی رژیم حاکم بر عراق قبول کرد، ادعای نیروهای ارتجاعی اسلامی و اینکه به دلایل متعدد آنان در تقابل لحظه ای با آمریکا و غرب قرار گرفته اند را نباید به عنوان شناسنامه ترقیخواهانه آن ها تلقی کرد. در نهایت این امپریالیسم و ارتجاع منطقه اند که از سیاست های بنیادگرایان اسلامی که در اساس مولود خود آن ها بوده اند، سود

بدرود رفیق گودرز

رفیق شاعر توده ای، گودرز بیدلی در نوزدهم خرداد ماه امسال، بدنبال عارضه قلبی در مهاجرت چشم از جهان فرو بست. رفیق گودرز از نخستین سال های جوانی به صفوف حزب توده ایران پیوست. سال های زندان ستم شاهی و شکنجه های غیر انسانی، توانست رفیق را از سر عهد و پیمان خود، پیکار در راه آزادی و عدالت اجتماعی باز دارد. رفیق گودرز پس از سال ها زندان و شکنجه در آستانه پیروزی انقلاب ۵۷ به همراه دیگر زندانیان سیاسی از زندان آزاد شد و سپس فعالانه در سنکر مبارزه، در کنار حزب جای گرفت. در سال ۶۲ پس از یورش وحشیانه رژیم "ولایت قیه" به حزب مجبور به ترک کشور و مهاجرت شد. رفیق در واپسین ماه های عمر پربارش تصمیم به نشر اشعار خود گرفت. در ضمن کار ترجمه کتاب نویسنده گواتمالایی، برنده جایزه صلح نوبل ۹۲ را نیز آغاز کرده بود که متأسفانه ناتمام ماند.

او تا آخرین لحظات عمرش به آرمان های توده ایش وفادار ماند. ما در گذشت رفیق گودرز بیدلی را به بازماندگان آن رفیق و رفقای توده ای تسلیت می گویم.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد!

شعری از رفیق گودرز بیدلی

باران

ابری، در من، دارد،

می بارد.

درد، می بارد،

تنهایی مداوم را.

تنهایی مداوم را،

غرق خواهم کرد،

آیا؟

دل می خواهد،

سیاهک های شاید را،

از گندمزار باید،

درو کنم.

داسی از همدستی،

به من بده، ای دوست،

ای عزیز.

تا همگان شویم

در کشتگاه عشق

دستی عیان شویم.

NAMEH MARDOM

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

Address : Postfach 100644 , 1000 Berlin 10, Germany

NO : 404

June 22 , 1993

نامه

مردم